

ایران‌شناسی در غرب

حشمت مؤید

Fakhrezzaman Schirazi-Mahmoudian

فخرالزمان شیرازی محمودیان:

Literarische Verwendung persischer

کاربرد اصطلاحات و واژه‌های عامیانه فارسی

Redewendungen im Werke Sādeq

در آثار صادق هدایت

Hedāyats. Ein Kompendium

از انتشارات هاراسوویتز

Harrassowitz Verlag . Wiesbaden 1999

۱۹+۹۸۱ صفحه، ۱۹۹۹، بها (؟)

PP. XIX - 981

در میان داستان نویسان ایران تاکنون کسی به خوشبختی صادق هدایت نبوده است، البته پس از مرگ! و آن هم نه به معنای سعادت اخروی که خود او بدان معتقد نبود. ظاهراً هیچ شاعر یا نویسنده یا دانشمند ایرانی سده بیستم به شهرتی گسترده تر از شهرت هدایت نائل نشده و اندیشه و کلک پژوهشگران و سخن‌سنان و مترجمان را از ایرانی و غیر ایرانی به اندازه او به خود مشغول نداشته است. نه جمال زاده که نزدیک به نود سال در اروپا می‌زیست، نه بزرگ علوی که چندین ده سال در آلمان استاد دانشگاه بود و به تدریس و تحریر و ترجمه اشتغال داشت، نه صادق چوبک و نه جلال آل احمد، به رغم رساله پر سر و صدای غرب زدگی اش، و نه ابراهیم گلستان و گلشیری و ساعدی، و نه کسی از خیل شاعران هر دو مکتب سنتی و نو از ایرج میرزا و بهار و پروین اعتصامی، و نیما و فروغ فرخزاد و احوان ثالث و احمد شاملو و سیمین بهبهانی، و نه از طبقه محققان نامدار ما علامه قزوینی و دهخدا و تقی زاده و فروزانفر، تا امروز کسی به چنین اوج شهرتی رسیده و این همه

کتاب و مقاله درباره او نوشته شده است.

آیا راز این کامیابی را باید در داستانهای او جست؟ مثلاً در بوف کور که بیش از هر اثر دیگر فارسی در این عصر ذهن کاوشگر نقادان ادبی را به حل معمای خود برانگیخته است؟ یا در داستانهای کوتاهش که بسیاری معتقدند که تاکنون هیچ ایرانی دیگر به آن خوبی از عهده این هنر برنیامده است؟ (البته هستند کسانی که توفیق چوبک و گلستان و ساعدی و مخصوصاً گلشیری را در این عرصه کیم از هدایت نمی دانند). شاید تنوع شگفت آور رشته های کار و خلاقیت هدایت که علاوه بر داستان نویسی علاقه مندی فعال او را در جنبه های گوناگون دیگر فکر و هنر در بر می گرفت، هدایت را چهره ای ممتاز کرده است. کوشش او در زمینه فولکلور، تفکر و تحقیق در آثار ادبی مخصوصاً ترانه های خیام، ترجمه های آثار زبان پهلوی، طنز و طعن و ریشخند کم نظیرش که دروق و ساهاب و حاجی آقا و کاروان اسلام و افسانه آفرینش و علویه خانم و به کیفیتی دیگر در توپ مرواری دیده می شود، درک عمیق و درستی که او از فرهنگ و ادب و آداب مردم اروپا مخصوصاً فرانسه داشت و در روزگار او گروهی اندک از ایرانیان چنان وقوف درستی داشتند، شیفتگی او به ایران باستان و ملازمت این شیفتگی با کینه و نفرتش نسبت به ویرانگران آن شکوه باستانی، و درزندگی و رفتار و کردار شخصی خود او که با خرافات و تعصبات دشمنی می ورزید و در مقابله با «سنت» های جاری وقاحت و خیانت و زبونی و چاپلوسی و گداصفتی سرمویی سازش نداشت، مجموع این خصال برجسته مضاف بر قدرت قلم و آثار پایدارش او را چهره ای محبوب و نوشته هایش را شایسته بررسی و تألیفات زیاد و ترجمه به چندین زبان ساخته است.

یکی از تازه ترین نشانه های جاذبه هدایت کتاب تازه چاپی ست که در این مقاله معرفی می شود، کتابی به حجم یک هزار صفحه که ناشری بسیار سختگیر و مشکل پسند و گرانفروش آن را چاپ کرده است.

مؤلف گرامی کتاب بانو فخرالزمان شیرازی محمودیان ظاهراً چندین سال عمر عزیز بر سر این کار گذاشته و از پشتیبانی معنوی و مالی افراد دانشمند و بنیادهای فرهنگی بهره ور شده است. مقدمه کوتاه کتاب را مرحوم بزرگ علوی نزدیک به پنج سال پیش (۲۴ ژانویه ۱۹۹۷) نوشته است. مؤلف کتاب در پیشگفتاری دقیق روش کار خود را در توضیح کیفیت مدخلها، که علاوه بر واژه های عامیانه عبارات و اصطلاحات بسیار فراوانی را نیز در بر می گیرد که در آن واژه ها در ترکیب با یکدیگر مفید مفهومی کاملاً متفاوت با تک تک مفردات می باشند، شرح داده است. در این اصطلاحات گاهی مفهوم ساده ای

چون «مردن» با الفاظ مؤدبانه رسمی و حتی شاعرانه «نقاب تراب بر عذار گل فام کشیدن» (که از قلم هدایت البته جنبه طعن و طنز دارد) و گاهی با واژه یا واژه‌های مستهجن مسخره آمیز «ریغ رحمت را به سر کشیدن» ادا می‌شود، گاهی حکم دشنام و بدزبانی دارد: «تون به تون شدن»، و گاهی نیز ادای یک اصطلاح خشک اداری ست: «مرخصی دائم گرفتن». کتاب دارای پنج هزار مدخل است. بسیاری از این مدخلها (شاید نزدیک به تمام آنها) در عبارات و اصطلاحات گوناگون به کار می‌روند، ولی فقط یک بار در کنار صفحه به طور مجزاً درج شده‌اند. اگر جمیع کاربردهای تک واژه‌ها را در عبارات اصطلاحی عامیانه و در ترکیبات متعدد آن - چه در زبان رسمی و چه در زبان عامیانه - بشمریم، شمار واژه‌ها و تعبیراتی که در این کتاب ضبط و ترجمه شده‌اند به چندین برابر خواهد رسید. مثلاً واژه «دست» که صفحه‌های ۳۸۳ تا ۴۱۲ را در بر گرفته، شامل افعال مرکبی ست از «چیزی به دست کسی بودن» گرفته تا «با کسی دست به یکی شدن» و سپس اسامی مرکب از «دست آموز» گرفته تا «دست و رو شسته». به دنبال هر مدخل اصلی یا فرعی، مفرد یا مرکب، مؤلف یک یا چندین شاهد از نوشته‌های هدایت، یعنی مأخذ کار، نقل کرده است. هر واژه ساده و هر عبارت اصطلاحی کوتاه یا بلند نخست به خط لاتین برگردان شده، سپس ترجمه دقیق حرف به حرف آن آمده (گاهی با معادل آلمانی در زبان عامیانه و محاوره)، و سپس یک یا چند شاهد از آثار هدایت به زبان فارسی و بدون ترجمه آلمانی نقل گردیده است. کثرت اصطلاحات و خصلت زبان شناختی آنها کار تنظیم و کیفیت تدوین این واژه نامه را دشوار و مؤلف را ناگزیر کرده که گاهی یک اصطلاح مرکب را در زیر یکی از حروف اضافه ضبط کند. مثلاً «از ریخت برگشته» و «باسواد» و «بی سر خر» و «پرچانه» و «پرو پا قرص» و «بر ما مگوزید» را در زیر با، بی، پُر، پَر و بر باید جست نه در ذیل سواد و خر و چانه ... به همین قیاس اگر اصطلاحی با مثلاً فعل امر شروع می‌شود باید آن را در زیر همان اصطلاح و ترتیب الفبا جست، مثل «بریز و پاش» و «بخور و نمیر» که البته در ذیل ریختن، پاشیدن، خوردن، و مردن ضبط نشده است.

مؤلف پرکار در پایان واژه نامه و پیش از فهرست آثار هدایت و کتابشناسی، شش ذیل به ترتیب زیر آورده است:

۱- اوصاف انسان که گاهی فقط یک واژه است، مانند: آفت، خرپول، پیزی؛ و گاهی مرکب از چند جزء، مانند: از بیخ عرب، اندک مندک و چغندر زردک، هرهری مذهب، زن میچ پا کلفت، یخلازاده ... (جمعاً ۷۵۶ واحد).

- ۲- فحش و لعنت: به درک، الاهی زمینگیر بشی، بر شیطان لعنت... (۶۰ واحد).
- ۳- دعای خیر و برکت خواهی: بلا دور، علی عوضش بده، هفت قرآن در میان، خاک برای کسی خبر نبرد، حق به تیر غیب گرفتارت نکنه... (۵۱ واحد).
- ۴- تعارف و ادب: صفا آوردید، عبد حقیر سراپا تقصیر، از جان و دل، گلاب به رویتان، قدم شما روی چشم... (۳۹ واحد).
- ۵- مردن: پری رزیدن، ترکیدن، چانه انداختن، خرقة تهی کردن، تو چنگول عزرائیل افتادن، قبض روح شدن... (۴۸ واحد).
- ۶- خرافات: سنده سلام، صبر آمدن، بین و بترک، پیراهن مراد برای کسی دوختن، لولو خورخوره... (۲۷ واحد).
- ناگفته پیداست که این چند ذیل در حد خود مرجعی ارزشمند است مخصوصاً برای پژوهشگران فولکلور و آداب و عادات عامیانه. گمان نمی‌کنم در هیچ زبان دیگری، در زبان هیچ نویسنده‌ای به تنهایی، ۴۸ عبارت و اصطلاح برای مردن وجود داشته باشد. خدا را شکر که ما ایرانیان دست کم در مردن به این همه راههای خوب و بد دسترسی داریم!
- کتاب با فهرست آثار هدایت و علائم اختصاری که خانم شیرازی محمودیان برای آنها معین نموده، و یک کتابشناسی مختصر آثار فارسی و غیر فارسی به پایان می‌رسد.
- گمان می‌کنم که اگر کسی با همت و پشتکار این مؤلف گرامی واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه آثار جمال زاده و چوبک و ساعدی و آل احمد و چند نویسنده مشهور دیگر را گردآوری کند، مجموعه‌ای نه چندان کوچکی از کلمات و عبارات اضافی دیگر که صادق هدایت هرگز به کار نبرده است به دست خواهد آورد.
- البته بعید نیست که شماری از این گونه واژه‌ها در این کتاب از قلم افتاده باشد مثلاً در هشتاد و دو نامه هدایت به شهید نورانی - که البته بعد از انتشار این کتاب چاپ شده است - به اصطلاحاتی بر می‌خوریم که مهر طنز و صراحت و مسخرگی سبک هدایت بر آن خورده و بعدها باید به صورت جزوه‌ای جداگانه به این کتاب ضمیمه شود. اما در آثاری نیز که مؤلف پر کار به دقت و لا بد چندین بار خوانده و مفردات را حتماً در هزارها «وريقه» یادداشت کرده است، هنوز می‌شود کلماتی یافت که جای آن در این کتاب خالی است.
- بنده با مراجعه به چند نامه هدایت در مجموعه‌ای که محمود کتیرایی فراهم آورده است به چند کلمه زیر برخوردیم که در این کتاب ضبط نشده است: عوره نشده مویز شدن (خانم شیرازی همین تعبیر را ذیل غورگی: از غورگی مویز شدن ضبط کرده اند)؛ قر دادن؛ تک و توک؛ بیخ خیالش! (امتحان هم بیخ خیالش)؛ جای تو پر (در مقابل جای تو خالی)؛ شلنگ

تخته، دست و پُل.

چاپ این کتاب تقریباً همزمان با چاپ دو جلد فرهنگ فارسی عامیانه، شاهکار فوق العاده ارزشمند استاد ابوالحسن نجفی، قدمی بلند است در خدمت زبان فارسی. یاد جمال زاده به خیر که هشتاد سال پیش آن بیان نامه یا مقدمه معروف را بر مجموعه یکی بود یکی نبود خود نوشت و تا پایان عمر به همین امید و آرزو باقی ماند. البته در چهل - پنجاه سال گذشته قدمهای بسیار در این راه برداشته شد که اگر برداشته نمی شد امروز به چنین نتایج درخشان و آبرومندانه ای نمی رسیدیم.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

حشمت مؤید

مجله التواریخ والقصص

از نواده مهلب پسر محمد پسر شادی

ویرایش سیف الدین نجم آبادی - زیگفرید وبر

دومونده، نیکار هوزن، آلمان

۱۳۷۸/۲۰۰۰، ص ۴۷۳ + ۴۳۳، بها: (?)

چاپ بسیار منقح و عالمانه این کتاب مهم تاریخ در آلمان که یک سالی از انتشار آن می گذرد، گامی بلند است در راه شناساندن این کتاب و پژوهشهای مربوط به تاریخ و افسانه ها و سبک شناسی فارسی و نامهای جغرافیایی و چهره های حماسی و تاریخی بسیار کهن، که در بسیاری از موارد با تحریر همان نامها در دیگر آثار شناخته شده فارسی و عربی تفاوت دارد. حدود هفتاد سال پیش علامه قزوینی عکس دستنویس مورخ ۸۱۳ هـ. ق. محفوظ در کتابخانه پاریس را به طهران فرستاد و ضمن مقاله ای ممتع جمیع معلومات اساسی را که از مرور آن دستنویس حاصل کرده بود، از قبیل سال تألیف که ۵۲۰ هـ. ق. بوده و این که جد مؤلف مهلب بن محمد شادی^۱ نام داشته و از مردم حوالی اسدآباد همدان بوده است، عرضه داشت. آن مقاله به کوشش استاد عباس اقبال در جلد دوم بیست مقاله قزوینی به طبع رسیده است (چاپ دوم، ۱۳۳۷، ص ۲۲۱-۲۳۷).

شاعر و دانشمند نامدار آن ایام ملک الشعراء بهار بر اساس همان عکس دستنویس پاریس، این کتاب را در ۱۳۱۸ خورشیدی به بهترین وجهی که در آن روزگار میسر بود، ویراستاری نمود و انتشار داد. نسخه های چاپ مرحوم بهار دیگر حکم سیمرغ و کیمیا یافته است و امسال که نیم قرن از درگذشت آن استاد سخنور سپری شده است، و نیز نظر

به احتیاج خیل روز افزون پژوهشگران تاریخ و ادب ایران در همه کشورها که نیازمند مراجعه به آن کهنه کتاب نهصد ساله اند، انتشار آن واجب می نمود. داعیه دیگری که توجه پژوهشگران را به مجمل التواریخ و القصص معطوف ساخت، کشف سه نسخه دیگر آن در دهه های اخیر است که به ترتیب عبارتند از دستنویس کتابخانه ملی آلمان در برلن که به سال ۷۵۲ هـ. ق. کتابت شده و قدیمترین دستنویس این کتاب است، دوم دستنویس کتابخانه چستر بتی، دوبلین، از سال ۸۲۳ هـ. ق.، و سوم دستنویس هایدلبرگ، آلمان که از همه تازه تر است و در ۹۰۶ هـ. ق. کتابت شده است.

استاد ایرج افشار و دکتر محمود امیدسالار اخیراً دستنویس برلن را به صورت فاکسیمیل در طهران انتشار داده اند، با مقدمه ای به فارسی از استاد افشار و مقدمه ای به انگلیسی به قلم دکتر امید سالار. نباید ناگفته گذاشت که چاپ این کتاب، علاوه بر فضل و همت دو دانشمند مذکور، هزینه ای هم ایجاب می کرده است که گروهی از ایرانیان دانش دوست در ایالت ایندیانا آن را از کیسه قوت خود تأمین نموده اند. اجرشان مشکور باد.

و اما چاپ دقیق و کامل عیار دکتر نجم آبادی و همکاروی، آقای زیگفرید ویر در آلمان گام بلندی ست که علاوه بر عرضه داشتن متن به بهترین و پاکیزه ترین صورت ممکن، حاوی مقدمات و حواشی و فهرستهای زیر است: سرآغاز فارسی، ص الف - میم (= ۱-۱۳) / متن کتاب، ص ۱-۴۰۷ / نام کسان، ص ۴۱۱-۴۴۲ / نام تیره ها، ص ۴۴۳-۴۴۶ / نامهای جغرافیایی، ص ۴۴۷-۴۶۰ / نام کتابها، ص ۴۶۱-۴۶۲ / دیگر نامها (از قبیل سپید دیو، یاجوج ماجوج، بیمارستان بغداد و...) ص ۴۶۳-۴۶۵ / بیتهای فارسی (شش بیت از شاهنامه فردوسی و دو بیت دیگر)، ص ۴۶۷ / قافیه های عربی، ص ۴۶۹ / فهرست سوره ها، ص ۴۷۱-۴۷۳.

بخش فارسی کتاب این جا پایان می یابد، هم چنین بخش آلمانی کتاب که از سمت چپ شروع شده و دارای ۴۳۳ صفحه است شامل این مطالب:

فهرست مندرجات کل کتاب و یک سرآغاز کوتاه / فهرست علامات اختصاری، ص 8-11 / صورت برگردان حروف فارسی و عربی به خط لاتین، ص 12 / پیشگفتار، ص 13-25 / روش ویراستاری متن، ص 27-33 / معرفی دستنویسها، ص 35-44 / ویژگیهای دستور زبان و سبک کتاب، ص 45-56 / کتابشناسی، ص 57-70 / فهرست اختلاف نسخه ها (endnoten) در ۳۲۴ صفحه، 73-396 / و در پایان، واژه نامه کلمات کهنه و مهجور با ترجمه آلمانی و در موارد لازم شرح و توضیح، ص 399-433.

چهارصد و هفت صفحه متن کتاب به جز ذکر سوره ها و شماره آبات قرآن، هیچ گونه زیرنویسی ندارد. واژه های دشوار را اعراب گذاری کرده اند. اشعار و آیات عربی نیز به دقت اعراب گذاری شده، بندها و بخشها از یکدیگر تفکیک شده، سرفصلها و عنوانها با حروف سیاه چاپ شده است. سطرهای متن را شماره گذاری نموده اند، اما ندانستم چرا فقط صفحه های دست راست را.

از مجموع این توضیحات خواننده درخواهد یافت که این دو ویراستار بسی رنج برده اند تا کتابی سخت دشوار را این چنین آراسته و پیراسته در ۹۰۶ صفحه آماده سازند. خدمت دکتر نجم آبادی سخت ارزشمند است و نام او در کنار نام پرشکوه بهار به عنوان احیاگر مجمل التواریخ و القصص در دفترها به یادگار خواهد ماند.

چند نکته جزئی که ذیلاً می آورم، حاصل مروری ست که فقط بر صفحاتی پراکنده میسر گشته است که امیدوارم اهل تحقیق را به کار آید و ویراستار گرامی نیز آن را به حسن قبول تلقی نماید.

روش تصحیح انتقادی متون قدیم را ما ایرانیان عموماً از مرحوم علامه قزوینی آموخته ایم - البته اگر آموخته باشیم. اصول و قواعدی که وی در تنقیح آثاری چون تاریخ جهانگشای جوینی و چند اثر دیگر وضع نمود و مخصوصاً در مقدمه مفصل دیوان حافظ شرح داد، دهها سال راهنما و دستور عمل پژوهشگران و ویراستاران متون قدیم بود که هر کدام در حد دانش و آمادگی خود آن قواعد را سرمشق کار خود می شمرد. یکی از مهمترین این قواعد مسأله انتخاب میان دستنویسهای به جا مانده یک کتاب یعنی نسخه اساس بود. قزوینی قاطعانه دستنویس اقدم را مرجح و واجب الاتباع می شمرد، الا در مواردی که واژه ای یا بیتی یا حدیثی یا سنه تاریخی یا آیه ای از قرآن کریم صریحاً غلط کتابت شده باشد که وی البته ویراستار را ملزم به تصرف و اصلاح آن می دانست. از زمان مرحوم قزوینی تا امروز چه بسیار متون نظم و نثر فارسی به دست دانشمندان یکی دو نسل پس از او به طبع رسیده. از جمله همان دیوان حافظ بارها به کوشش پژوهشگرانی شایسته تصحیح شده است که گاهی از چندین نظر با متن حافظ قزوینی - غنی تفاوت دارند و جزو بحثهای بی پایان برانگیخته اند، و امروز نمی توان به ضرس قاطع گفت که رأی دیگران هرگز مصاب نبوده است.

نسخه های دلببرگ با وجود آن که ۱۵۶ سال دیرتر از نسخه برلن و نیز دیرتر از

دستنویسهای پاریس و دوبلین کتابت شده است، نسخهٔ اساس چاپ حاضر است، البته پس از سنجش دقیق با سه دستنویس دیگر و با رعایت قواعدی دیگر که شرح داده اند. از این روش تصحیح ایشان روش التقاطی است و به دلایلی که خود شرح داده اند، مخصوصاً در صفحهٔ 27، در مورد هر اختلاف قراءت، رعایت معیار یا معیارهای علمی دیگر را بر پیروی بی قید و شرط از قدیمترین دستنویس مرجح شمرده اند. ضبط قراءتی که در اکثریت دستنویسها یعنی سه دستنویس دیده می شود، به شرط آن که خطای صریح نباشد، در متن قرار داده شده و هر اختلاف و شک و بحث و سنجشی که لازم بوده است در فهرست بسیار مفصل زیرنویسها قید شده است. از این روست که در کتابشناسی مراجع به چند صد اثر قدیم و جدید تازی و فارسی مانند شاهنامه و تاریخ طبری و آثار ابوریحان و سمعانی و یاقوت و جاحظ تا دهخدا برمی خوریم. دکتر نجم آبادی، هر جا که امکان و اختیار داشته اند، تحریر فارسی را بر تازی مقدم شمرده اند، به این دلیل که «هرچه باشد مؤلفان [ایرانی] کتابهای خود را به فارسی می نوشته اند نه به تازی، و این کاتبان بوده اند که بعدها به میزانی روزافزون واژه های تازی را جایگزین واژه های پارسی کرده اند» (ص 27). برای نمونه می نویسند که در دستنویسهای کهنه تر «از آن پس» نوشته بوده و کاتبان زمانهای بعد آن را به «بعد از آن» مبدل نموده اند. میان این دو اصل اساسی، یعنی رعایت تحریر اکثریت دستنویسها و برتری نهادن فارسی بر تازی، ناچار باید گاهی تعارضی پدید آمده باشد یعنی مثلاً سه دستنویس واژه ای تازی آورده باشند و تنها یک دستنویس به جای آن واژه ای به فارسی. دو ویراستار فاضل از چنین «گردنه ای» چگونه گذشته اند؟ پاسخ به این پرسش و پرسشهای دیگر را باید به پژوهشگری «مجمّل شناس» که تمام متن را به دقت بخواند و بکاود و گذار نمایم.

بنده در این یادداشت فقط چند نکته را که در مرور برخی از زیرنویسها چشمگیر یافتیم،

ذکر می کنم.

در زیرنویس ص ۲۳ س ۲۰ آمده که در نسخهٔ برلن (B) واژه «جم» نیست. نگاه به فاکسیمیلۀ برلن نشان داد که واژه «جم» را دارد (۹ ب). ص 29، ضمن توضیح روش ویراستاری خود نوشته اند که در دستنویسهای B و P و D (برلن، پاریس، دوبلین) این عبارت: «از بهمن آبتن گشت و ایشان روا داشته اند» نیست. مراجعه به B نشان می دهد که فقط دو واژه «از بهمن» را ندارد (فاکسیمیلۀ B، ۱۱ ب، سطر ۱۷). این اشتباه در فهرست اختلاف دستنویسها، زیر ص ۲۷، رخ نداده است.

B ۱۷۸ ب / س ۱: مدینه مصر؛ همان صفحه س ۲: شهر (نه «مصر») و «شهرستان»

چنان که زیر ص ۳۸۶ قید فرموده اند).

ص ۴۰۱، س ۱۲: سر حسین علی علیهما السلام؛ B ۱۸۶ / الف، س ۲: سر حسین علی رضی الله عنهما. این اختلاف گویای سنی بودن کاتب نسخه B و به احتمال زیاد مؤلف کتاب یعنی ابن شادی ست و ویراستار محترم می بایست آن را در متن قرار دهد نه تحریر کاتب و دستنویس ها یدلبرگ را که در آغاز دولت صفوی و شیعی ساختن مردم ایران کتابت شده است.

ص ۴۰۳، س ۸: «بر سر آن چشمه حصاری ساختند». ضبط هر سه نسخه کهنه تر برلن و پاریس و دوبلین به جای «چشمه»، «پشته» است که ظاهراً درست به نظر می رسد. مطلب در سطر ۷ چنین آغاز می شود: «... ملک عجم بفرمود تا منبع آن چشمه را به پشم بیا کنند و به خاک و گل بینباشند و چون به عهد دارای بهمن رسید بر سر آن پشته (یا چشمه) حصاری ساختند». حصار را البته بر روی خاک و سنگ و پشته می سازند نه بر سر چشمه. علاوه بر این، اختیار «چشمه» در این مورد، عدول از قاعده ای ست که قبلاً بدان اشاره شد یعنی اختیار قراءت اکثریت نسخه ها (ص ۲۷).

مطلب متفاوتی که شایان ذکر می دانم، نام مؤلف مجمل التواریخ است که دانشمند پرویز اذکائی پیشنهاد کرده اند که عنوان «ابن شادی» پذیرفته و تثبیت شود در قیاس با ابن سینا (ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی سینا) و ابن اسفندیار و ابن خلکان و ابن خلدون و بسیاری دیگر.^۲ ویراستار گرامی مجمل التواریخ وی را «نواده مهلب پسر محمد پسر شادی» خوانده است که تسمیه ای بی سابقه و غیر لازم است و نمی شود در فهرستهای مؤلفان وی را زیر «نواده» جا داد، و از شما چه پنهان که برخی (نمی گویم بسیاری) از پژوهشگران و کتابداران دانشگاهها به واژه نواده قناعت کرده از این پس مؤلف مجمل التواریخ را «نواده» خواهند دانست. کتاب آقای اذکائی در سال ۱۳۷۳/۱۹۹۴ یعنی شش سال زودتر از کتاب حاضر چاپ شده است و شگفت آور است که در کتابشناسی بسیار مفصل آن مذکور نیست، یعنی البته نسخه آن به دست دکتر نجم آبادی و کتابخانه ها یدلبرگ نرسیده بوده است.

چاپ این کتاب با دقت و ظرافت کامل در آلمان صورت گرفته است. ولی ویروس اشتباهات چاپی، شاید همراه با الفبای فارسی به آن سرزمین دقتهای علمی نیز رخنه کرده است. ویراستار محترم فهرستی کوتاه از ۱۰-۱۵ غلط چاپی ضمیمه کتاب کرده است. لطفاً چند غلط زیر را که بنده در مرور بعضی از بخشهای کتاب یافتم، به آن بیفزایید:

غلط	درست	
Masahab	Mosahab	ص ۸ و ۶۴ :
Kapitel	Kapiteln	ص ۱۳ س ۲۳ :
قلیم	اقلیم	ص ۴۲ س ۱۳ :
۴۰۲	۴۰۱	ص ۳۱ س ۳۶ :
هزقیا	حزقیا	ص ۵۳ س ۱۳ و ۱۴ :
Farah Washi	Farahwashi	ص ۶۰ در فهرست کتب:
Djeriyanha	Djarayanha	ص ۶۰ پس از فصحیحی:

نیز در نسخهٔ برلن (فاکسیمیله) ۸۶ الف سطر آخر «فیعملون» نوشته شده که درست است و ایراد دکتر نجم آبادی (ص ۳۸ / س ۱) مربوط به واژهٔ بعدی ست که می بایست ذکر شود.

آقایان افشار و امید سالار در مقدمه های خود بر چاپ فاکسیمیلهٔ دستنویس برلن، از همهٔ مقالات و منابع اطلاع مربوط به مجمل التواریخ یاد کرده اند. در کتابشناسی چاپ حاضر عنوان مقاله ای آمده است به خط لاتین که باید آن را بر آثار مزبور افزود:

آ. رحمانی: «مجممل التواریخ والقصص و اطلاعات آن دربارهٔ تاریخ آذربایجان». اخبار آکادمی علوم آذربایجان شوروی، شمارهٔ یکم، ص ۵۲ به بعد، باکو ۱۹۶۶.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

یادداشتها:

- ۱- در چاپ دوم بیست مقاله که من بدان دسترسی دارم، به جای «شادی» «شلری» آمده است نمی دانم آیا این قراءت مرحوم قزوینی یا به عبارت دیگر صورت مکتوب کلمه در دستنویس پاریس است یا، به احتمال قوی، اشتباه چاپی.
- ۲- پرویز اذکائی: تاریخنگاران ایران، بخش یکم. مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، شمارهٔ ۵۲، تابستان ۱۳۷۳. ص ۲۲۸-۲۳۸.

*

ذیل: از کتاب دیگری باید یاد کرد به نام نقدی بر مجمل التواریخ و القصص. مصحح و محشی استاد فقید محمد تقی ملک الشعراء بهار، تألیف دکتر ابوالقاسم سلامیان. کتابفروشی معرفت، شیراز، ۱۳۵۶.

دکتر سلامیان در این کتاب زیر هفت عنوان و یک خاتمه «اغلاط» و اشتباهات مرحوم بهار را حتی در اعراب گذاری واژه ها و مصراعها و ابیات عربی کشف و عرضه کرده و صحیح هر کدام را قید کرده اند. یاد سعدی علیه الرحمه به خیر که فرمود:

هر بیشه گمان میر که خالی ست / شاید که پلنگ خفته باشد!